

سینہ ذلتیہ رح ہولتہ لیب

نایاب

راشہ نہ نولید پی

رحلہ شہا مسعود رح جمعہ

رحلہ شہا رح جمعہ

مکتبہ

مکتبہ اسلامیہ رح جمعہ

مکتبہ اسلامیہ رح جمعہ

مکتبہ اسلامیہ رح جمعہ

مکتبہ اسلامیہ رح جمعہ

مکتبہ اسلامیہ رح جمعہ

مکتبہ اسلامیہ رح جمعہ

مکتبہ اسلامیہ رح جمعہ

مکتبہ اسلامیہ رح جمعہ

مکتبہ اسلامیہ رح جمعہ

مکتبہ اسلامیہ رح جمعہ

مکتبہ اسلامیہ رح جمعہ

سیاحت نامہ

فیثاغورس در ایران

نشر نگاه معاصر

پیر سیلون مارشال

ترجمہ یوسف اعتصامی

ویراسہ علی اردستانی

فهرست

- ۹..... □ یادداشت ویراستار
- ۲۵..... □ مقدمه‌ی مترجم
- ۳۷..... فصل اول) مسافرت فیثاغورس در شوش
- ۴۹..... فصل دوم) مراسم تاج‌گذاری داریوش
- ۵۹..... فصل سوم) زرتشت و فیثاغورس
- ۶۷..... فصل چهارم) دخمه‌ی میترا (مهر)
- ۷۳..... فصل پنجم) فیثاغورس در پرسپولیس، توصیف این شهر
- ۸۱..... فصل ششم) بقیه، خواب تاریخی فیثاغورس، حالات داخلی پادشاهان ایران
- ۸۹..... فصل هفتم) آخرین سوگواری بر کوروش
- ۹۵..... فصل هشتم) فیثاغورس نزد مغان اِکباتان
- ۱۰۹..... □ نمایه

مقدمه‌ی مترجم

سیاحت‌های فیثاغورس

در مصر، کلد، هند، کِرت، اسپارت، صقلیه، رُم،
کارتاژ، ماریسی، گُل و قوانین سیاسی و اخلاقی وی

عنوان فوق نام کتابی بسیار مهم و سودمند مشتمل بر تاریخ ملل و اوصاف ممالک و احوال روزگار باستان است. فصول ۱۰۲ تا ۱۱۰ این کتاب متعلق به سیاحت فیثاغورس در ایران است که بنا به تصویب کمیسیون محترم معارف فارسی، در این اوراق نشر می‌شود.

این کتاب از آن روی به نام فیثاغورس حکیم تالیف شده است تا دقت خوانندگان را جلب کند و اهتمام دانشمندان و ارباب اطلاع را به خود متوجه سازد. سیاحت [نامه‌ی] آنارکاسیس جوان در یونان^۱ که در ۱۷۷۹ به قلم آبه بارتلمی^۲ به وجود آمده، نظیر و شبیه این کتاب است.

مؤلف مانند نقاشی ماهر پرده‌ای از نقوش و تصاویر حوادث ساخته و مسائل تاریخ و شناسایی عادات و اخلاق و چگونگی علم و معرفت گذشتگان را به اسلوب زیبا و دلپذیر در این کتاب عرضه داشته است. در مقدمه چنین می‌گوید:

توصیف مسافرت‌های فیثاغورس با متفرعات آن، جمع‌آوری قوانین او که فقراتی از آن امروز نیز ضرب‌المثل است، خدمتی به فلسفه و ادبیات و اقوام و سیاسیون است.

این بدان ماند که انسان بخواهد دُهاء و فرهنگ عصر قدیم را که فیثاغورس با یادگارهای خویش آکنده است، شرح دهد و از ویرانه‌های پراکنده‌ی یک بنای با عظمت که انهدام آن بسی تاسف‌انگیز است، کاخی بلند و معبدی عالی بسازد.

چنین است مشغله‌ای که مدت چند سال در نظر داشتیم و در اندیشه‌ی اتمام آن بودیم؛ این تشریح بنای بزرگ ادبی است که موضوع آن از ۶۰۰ پیش از میلاد آغاز شده است و اوقات یک قرن کامل را دربر دارد؛ تقریباً نقشه‌ی همه‌ی عالم قدیم را به طرز پوزانیاس^۳ در آن خواهند یافت.

در این کتاب فیثاغورس در همه جا حاضر است. این شخص بزرگ [به عنوان] صنعتگر، شاعر، ناطق، فیلسوف، حاکم و قانون‌گذار می‌کوشد آنچه را که ممکن است با سلاح عقل و تقوی صورت‌پذیر گردد، به انجام رساند...

فیثاغورس^۴ پسر مینزارک^۵ از اعظام فیلسوفان یونان قدیم و یکی از حکمای سبعة است. به روایتی در ۶۰۸ و به قولی در ۵۷۲ پیش از میلاد در جزیره‌ی ساموس^۶ متولد شده است. بعضی گفته‌اند فیثاغورس مقارن اُلُمپیاد^۷ شصتم ظاهر شده و در اُلُمپیاد شصت و دوم به ایتالیا هجرت کرده و در چهارمین سال اُلُمپیاد هفتادم درگذشته و در این وقت هشتاد یا نودساله بوده است.

فیثاغورس فلسفه را از تالِس^۸ و آناگزیماندر^۹ و اپی منید^{۱۰} فراگرفته است؛ فینیقی‌ها و اهالی کلد و مِغ‌های ایران و هندوها و یهود نیز علوم و اسرار حکمت را به او یاد داده‌اند. جمعی بر آن‌اند که فیثاغورس فلسفه و هندسه را از اصحاب سلیمان بن داود در مصر آموخته و در آسیای صغیر گردش کرده است. در معاودت [= بازگشت] به ساموس، استبداد پولیکرات^{۱۱} که از جباران آن زمان بود، بر وی گران می‌آید و به ایتالیا می‌رود و در شهر کروتون^{۱۲} به تاسیس مکتب حکمت و فلسفه‌ی خویش می‌پردازد.

آریستپ^{۱۳} می‌گوید فیثاغورس را قوه‌ی کهنانت بود و از آینده خبر می‌داد. فیلاولئس^{۱۴} در اواخر قرن پنجم فلسفه‌ی فیثاغورس را در کتاب درباره‌ی طبیعت^{۱۵} شرح داده است.

بارتلمی سنت هیلر^{۱۶} در مقدمه‌ی خود بر کتاب ارسطو می‌گوید:

اکنون که از طغیان استیلای پولیکرات در ساموس سخن گفتیم، سزاوار است اندکی از رابطه‌ی فیثاغورس حکیم با وی بیان کنیم:

فیثاغورس پسر مینزارک نسبت مادر خود را به بزرگ‌ترین خانواده‌های ساموس می‌رساند. بعضی از مورخان گویند پدر فیثاغورس از [شهر] صور بود و از تجارت گندم مال وافر به دست آورد. پسرش از زمان کودکی در سفرها همراه او بود، همین‌که به سن تعلم رسید و پدر در ملامح پسر آثار رشد و استعداد دید، او را با اشخاص بزرگ آن عصر چون تالِس و آناگزیماندر و آناگسیمین ملطی^{۱۷} و فرکلید^{۱۸} و دیگران مربوط ساخت.

فیثاغورس در جوانی به فینیقیه رفته بود. وقتی که می‌خواست به مصر برود، پولیکرات در سپارش او نامه‌ای به آمازیس پادشاه مصر نوشت و این ثابت می‌کند که آن هنگام عقیده‌ی حکیم در حق پولیکرات برخلاف عقیده‌ی آتیه‌ی وی بوده است.

مدت توقف فیثاغورس در مصر معین نیست، بعضی از مترجمان بیست و دو سال گفته‌اند و این قولی ضعیف است. سپاهیان کامبیز (کمبوجیه) فیثاغورس را در مصر اسیر کردند و به بابل فرستادند. چنان‌که در مصر به کاهنان آنجا پیوسته بود، در بابل [نیز] با مِغ‌ها آشنا شد. فیثاغورس فیلسوفی بزرگ و حکیمی روشن‌رای بود. اهالی ساموس به وجود وی مفاحرت و مباحثات می‌کردند و به نام او مجلسی داشتند که مسائل مهم در آنجا قطع و فصل می‌شد. فیثاغورس در پنجاه و شش سالگی به ساموس مراجعت کرد. آریستوگسین می‌گوید زمانی که فیثاغورس ستمکاری پولیکرات را تحمل نکرد و از ساموس گریخت، چهل سال داشت. ممکن است این سخن راست باشد؛ چه [زیرا] آریستوگسین، شاگرد ارسطو، از دیگران به اخبار فیثاغورس نزدیک‌تر بود و فلسفه‌ی فیثاغورس، ارسطو را بسیار مشغول می‌ساخت.

نیز هم او گوید:

طریق و فلسفه‌ی فیثاغورس مثل مذهب طبیعی تالِس نیست که قبول آن به آسانی میسر باشد. متابعان فیثاغورس در محفلی منظم که به مقررات سخت مقید بوده و از حدود معینی تجاوز نمی‌کرده است، عضویت داشته‌اند. نظم و ترتیب مکتب فلسفی